

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

نکاتی در رابطه با تخریب قبور ائمه بقیع (علیهم السلام)

هشتم شوال المکرم سالروز تخریب گنبد و بارگزار قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) در سال 1344 ه.ق مصادف با فروردین 1305 ه.ش است. این ظلم و جنایت بزرگ به اسلام و تاریخ اسلام با فتوی بی پایه و اساس پانزده نفر از علمای مدینه صورت گرفت. البته قبل از آن نیز در چند سال قبل تخریب صورت گرفته بود اما مجدد ساخته شده بود.

مستند فتوی اینها فتوی ابن تیمیه و شاگردان و امثال وی مبنی بر این است که بنای بر قبور شرک می باشد؛ یعنی اینها یکی از مصادیق شرک را بنا، ساختمانها، گنبد و بارگاهی که بر قبور تأسیس می شود می دانسته و می دانند.

البته این عمل ظاهر قضیه است اما هدف اصلی تخریب بنای قبر مطهر پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) بود و بنای بر این مسئله هم داشتند اما به لطف خداوند متعال موفق بر انجام آن نشدند.

در این موضوع بحثهای مختلفی وجود دارد. یک بحث این است که به چه دلیل اگر شخصی مُرد و بنا و اتاقی بر روی قبر وی به هدف تعظیم صاحب قبر یا به هدف حفظ تاریخ و حقیقت ساخته شد مصادق شرک دارد؟! مثلاً اگر فرمانده جنگ شهید و یا کشته شود و بر قبر او به جهت حفظ تاریخ یک کشور مخصوصاً اگر تاریخ مربوط به دین باشد بارگاه ساخته شد چرا باید مصادق شرک داشته باشد؟!

برای شخصی که کمترین آشنایی با اسلام و قرآن داشته باشد روشن است که شرک یعنی در کنار خداوند متعال معبود دیگری داشته و آنرا پرستش نمائیم؛ کما این که در قرآن کریم به این ملاک اصلی نیز اشاره شده است «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ»^[1] در حالی که ساخت بارگاه برای حفظ تاریخ یک کشور و یک دین و به صورت کلی برای بیان عظمت صاحب قبر که بگوئیم این شخص با اموات دیگر تفاوت دارد عنوان شرک ندارد.

نکته مهم این است که اولاً ساخت بارگاه بر قبر شخصی که ارزشمند است، جنبه انسانی و عقلائی داشته و میان مسلمانان و غیر مسلمانان قبل و بعد از اسلام جریان داشته است؛ کما این که قبل از اسلام نیز بارگاه بر قبور پیامبران قبل مانند حضرت داوود در قدس و حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب و حضرت اسحاق در الخلیل نیز وجود داشته است. در جنگهای واقع شده پس از اسلام و مکانهای فتح شده نیز کسی قائل به شرک بودن نشده است.

امثال ابن تیمیه که نسبت به صحابه بسیار تأکید دارند باید بدانند در زمان حضور پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) قبوری به صورت کلی و به صورت خاص برای برخی صحابه که در زمان ایشان فوت شده اند وجود داشته است که دارای اتاق و بارگاه بوده اند و در عین حال مورد نهی ایشان واقع نشده است.

صحابه ایشان نیز اگر بر قبور برخی همسران و اولاد پیامبر اطاقی درست می‌شد نمی‌گفتند این‌ها شرک است. معلوم نیست ابن تیمیه از چه منبعی چنین حرف باطلی را مطرح نموده‌است؟!

در مباحث مقاصد الشریعة به مناسبت مطلبی را بیان نموده‌ایم که وجود مقاصد الشریعة اتفاقی نبود که عده‌ای به آن دست بیابند. بلکه احتمال بسیار قوی وجود دارد که مطرح شدن آن در میدان اجتهاد به دست افراد بیرون از دین باشد و این افکار را در میان مسلمین رواج داده‌اند؛ کما این‌که بنیان‌گذاران وهابیت و بهائیت به عنوان مذاهب جعلی مشخص هستند و اجنبی‌ها این امور جعلی را ساخته و پرداخته نموده‌اند.

همین‌ها بسیار زیاد در اعتقادات و احکام از جمله مسئله شرک دست برده‌اند. لذا برای این‌که میان مردم و صاحبان این قبور و به صورت کلی ارزش‌ها فاصله و جدایی بیاندازند گفتند زیارت و ساخت بنای بر قبور شرک است. چگونه امکان دارد این عنوان در قرن هفتم و هشتم بوجود آمده باشد اما قبل از آن اهل بیت (علیهم‌السلام)، صحابه، تابعین، علماء و مسلمانان این مسائل را شرک نمی‌دانستند؟! لذا نمی‌توان به سادگی گفت در یک زمان ابن تیمیه آمد چنین مسائلی را مطرح نمود و به تبع او سایرین نیز چنین مطالبی را گفتند بلکه ریشه حرف ابن تیمیه مورد بررسی قرار بگیرد.

ثانیاً این مسئله در مورد قبوری مانند پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) یکی از مصادیق بارز تعظیم شعائرالله و دین خداوند متعال است چرا که این بزرگان الگوهای بشریت هستند.

گاهی سوال می‌شود حرم و بارگاه حضرت امام رضا (علیه‌السلام) یا ائمه موجود در عراق (علیهم‌السلام) به چه هدفی این مقدار توسعه داشته و مزین باشد؟ وجه و علت این است که ائمه معصومین (علیهم‌السلام) استثناهایی از نوع بشر هستند که ویژگی‌های آن‌ها در میان مردم عادی وجود ندارد چرا که حجت بین خداوند متعال و مردم هستند. لذا اگر قبور ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و مردم عادی به یک صورت باشد دیگر برای مردم این سوال مطرح نمی‌شود که این‌ها چه کسانی هستند و چه خصوصیتی دارند؟! اما در حال حاضر مثلاً شخصی که به مشهد مقدس سفر می‌کند اولین سوال وی این است که امام رضا (علیه‌السلام) چه شخصیتی است که این مقدار برای وی عظمت قائل هستند و همین سوال سبب هدایت او می‌شود.

گاهی اوقات می‌گویند: اسراف می‌شود. در این مسئله چون یک عنوان مهم یعنی تعظیم شعائر الله وجود دارد، عنوان مهم به کنار می‌رود، لذا این موضوع در مورد حجج الهی یعنی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مشکلی ندارد و باید وجود داشته باشد.

حادثه مذکور نباید فراموش شود. دولت وقت ایران در آن زمان، این روز را به عنوان عزای عمومی اعلام کرده‌است و در حال حاضر نیز لازم است دولت جمهوری اسلامی به این مسئله توجه زیادی داشته باشد. هر سال در فرمایشات بزرگان کشور مانند رهبری معظم انقلاب، مراجع بزرگوار و مرحوم والد ما (ره) نسبت به این حادثه تعابیر بسیار مهمی وجود داشته و پیام‌ها و واکنش‌هایی مطرح شده‌است. لذا حوزه باید توجه داشته باشد و به مردم باید یادآوری شود که چنین مصیبتی در این تاریخ به اسلام وارد شده‌است.

چرا باید بارگاه چهار امام شیعه و از ذریه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که بر صدق، عدالت، تقوی، علم و... این‌ها همگان اعتراف دارند و یک نقطه اشکال در زندگی آن‌ها وجود ندارد تخریب شود؟! هیچ کس نمی‌گوید این چهار امام معصوم (ما (علیهم‌السلام) سر سوزنی ظلم به شخصی روا یا اشتباه و گناه داشته باشند. یا توجه به مردم نداشته‌اند یا علم نداشته‌اند بلکه همگان اعم از شیعه و اهل سنت قبول دارند که ایشان در تمامی مسائل در رأس و قله قرار دارند.

آیا تخریب قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) با آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^[2] سازگاری دارد؟! این عمل مسلم برخلاف رضایت خدای تبارک و تعالی، اوامر قرآن کریم و رضایت پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) است.

ما باید نسبت به چنین روزی توجه و اهتمام داشته و به کلیه مسلمانان و خصوصاً شیعیان یادآوری نمائیم که فرقه جعلی و باطلی به نام وهابیت چنین مصیبتی را برای اسلام پدید آوردند و همچنان نیز به دنبال هدف اصلی خود یعنی تخریب بارگاه مطهر پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) هستند؛ کما این که برخی از علمای مدینه که مدت زیادی در این شهر بودند گفتند هنوز در این مدت طولانی حتی یک مرتبه به پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) سلام نداده ایم.

امیدواریم که حوزه‌های علمیه و مردم توجه خیلی بارز و اکیدی را نسبت به این مسئله داشته و با تشکیل مجالس و سخنرانی این مصیبت را مطرح نمایند تا این مسئله در نسل‌های آینده نیز باقی بماند.

خلاصه مباحث گذشته

در مسئله صحیح و اعم بیان شد که چه طبق قول به صحیح و چه طبق قول به اعم تصویر قدر جامع ممکن نیست. قبل از مطرح شدن ادله صحیح و اعم یکی از مقدماتی که مرحوم آخوند (ره) آن را مطرح نموده است ثمره بحث صحیح و اعم است.

بررسی ثمرات بحث صحیح و اعم

مرحوم آخوند (ره) سه ثمره را ذکر نموده که ثمره اول را پذیرفته، ثمره دوم را رد و ثمره سوم را با تردید و تأمل مطرح نموده است.

ثمره اول

ایشان در بیان ثمره اول می‌فرماید: طبق قول به صحیح لازم است خطباتی که در قرآن و سنت در مورد الفاظ عبادات و معاملات وجود دارد مجمل شوند در نتیجه تمسک به اطلاق در مورد این‌ها معنا ندارد؛ مثلاً اگر شک داشته باشیم که استعاده جزء نماز است یا خیر؟! اگر بگوئیم لفظ صلاة برای نماز صحیح وضع شده باشد نمی‌توان به اطلاق اَقِيمُوا صلاة برای نفی وجوب استعاده تمسک نمود چرا که به صورت کلی نمی‌دانیم نماز بدون استعاده مصداق نماز است یا خیر؟!

اما طبق قول به اعم به نماز بدون استعاده مسلماً صدق صلاة وجود دارد لذا به سبب اصالة الاصلاح نفی خصوصیت مشکوک را اعمال می‌نمائیم.

به عبارت دیگر امری در مسئله تمسک به اطلاق وجود دارد که اصالة الاطلاق در جایی است که صدق عنوان مطلق بر مورد مشکوک محرز باشد. زمانی که شک داشته باشیم که آیا در رقبه ایمان و کفر لازم است یا خیر، می‌گوئیم به رقبه کافر نیز رقبه اطلاق می‌شود لذا به اصالة الاطلاق اَعْتَق رقبه می‌توان تمسک نمود چرا که صدق عنوان رقبه بر مورد مشکوک نیز مسلم است.

اما طبق قول به صحیح صدق مسلم نیست لذا در مورد نماز می‌گوئیم به صورت کلی نمی‌دانیم صدق صلاة بر نماز بدون استعاده وجود دارد یا خیر؟! پس وقتی صدق محرز نیست در مورد مشکوک نمی‌توان به اطلاق اَقِيمُوا الصلاة برای نفی وجوب استعاده تمسک نمود.

مرحوم آخوند (ره) پس از این که می فرماید طبق قول به صحیح اجمال لازم می آید و نمی توان به اطلاق تمسک نمود فرموده است: «جواز الرجوع إليه في ذلك على القول الأعمى في غير ما احتمال دخوله فيه مما شك في جزئيته أو شرطيته.» مراد ایشان از تعبیر «غیر ما احتمال دخوله فيه» این است که مشکوک بر دو قسم می باشد:

الف - مشکوک عنوان رکنی داشته و مسلم در جامع دخالت دارد: هم صحیح و اعمی با عدم وجود این مورد مشکوک، صدق لفظ صلاة را مسلماً مطرح نمی کنند.

ب - مشکوک عنوان رکنی نداشته و مسلماً در مسمی دخالت ندارد: ثمره مذکور در این مورد مطرح است؛ کما این که استغازه نیز چنین است.^[3]

اشکالات ثمره اول

نسبت به این ثمره سه اشکال وجود دارد:

اشکال اول: این ثمره برخلاف واقع در فقه است چرا که با مراجعه به فقه ملاحظه می شود که فقهاء چه صحیحی و چه اعمی به اصالة الاطلاق تمسک نموده اند. مرحوم شیخ انصاری (ره) در کتاب البیع از مرحوم شهید اول و ثانی (رحمهما الله) با وجود این که هر دو صحیحی هستند نقل می کند که ایشان به اصالة الاطلاق تمسک نموده اند.

پاسخ این است که اولاً امکان دارد فقیه در اصول مبنائی داشته باشد اما در فقه بر خلاف آن عمل نماید کما این که مرحوم شیخ انصاری (ره) در اصول حجیت اجماع منقول را قبول ندارد اما در عین حال و در موارد متعدد در فقه به آن تمسک نموده اند. البته چنین گفته شده است که تمسک به اجماع در فقه توسط ایشان به جهت تأیید بوده است نه استدلال.

ثانیاً هر چند شهیدین (رحمهما الله) چنین عملی را مرتکب شده اند اما این اشکال تنها مربوط به ایشان بوده و قابلیت تعمیم ندارد.

وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. قصص، 88.

[2]. شوری، 23.

[3]. «و منها أن ثمره النزاع إجمال الخطاب على القول الصحيح و عدم جواز الرجوع إلى إطلاقه في رفع ما إذا شك في جزئية شيء للمأمور به أو شرطيته أصلاً لاحتمال دخوله في المسمى كما لا يخفى و جواز الرجوع إليه في ذلك على القول الأعمى في غير ما احتمال دخوله فيه مما شك في جزئيته أو شرطيته نعم لا بد في الرجوع إليه فيما ذكر من كونه وارداً مورد البيان كما لا بد منه في الرجوع إلى سائر المطلقات و بدونه لا مرجع أيضاً إلا البراءة أو الاشتغال على الخلاف في مسألة دوران الأمر بين الأقل و الأكثر الارتباطيين.» كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 28.